

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# تئوری التزام سیاسی

عضویت، تعهد و میثاق‌های اجتماعی

مارگارت گیلبرت

مترجم:

دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین  
دانشیار دانشگاه تربیت معلم تهران

ویراستار علمی:

دکتر رضا سیمبر  
دانشیار دانشگاه گیلان



## فهرست مطالب

سخن ناشر ..... ۱۳

پیشگفتار ..... ۱۵

### بخش اول: مسأله مرکزی التزام سیاسی

فصل ۱. مسئله عضویت ..... ۲۳

۱-۱. مسئله ..... ۲۳

۱-۱-۱. اندیشه قوانین ..... ۲۳

۱-۱-۲. تبیین موضوع ..... ۲۴

۱-۱-۳. متحدین قوانین ..... ۲۶

۱-۱-۴. استدلال‌ات عضویت مبتنی بر تحلیل ..... ۲۸

۱-۱-۵. برخی از موضوعات آنی ..... ۳۰

۱-۱-۶. بازگویی مسئله ..... ۳۴

۱-۱-۷. تعریف التزام سیاسی ..... ۳۷

۱-۱-۸. مسئله عضویت ..... ۳۸

۱-۲. چهار سوال مجزا ..... ۴۲

- ۱-۲-۱. سوال‌ها درباره افراد تحت امر ..... ۴۲
- ۲-۲-۱. سوالات در مورد التزاماتی که جنبه اخلاقی پیدا می‌کند ..... ۴۶
- ۳-۲-۱. سوالاتی که به طور ویژه مربوط به التزامات نیستند ..... ۴۹
- ۴-۲-۱. سوالاتی درباره لیبرال دموکراسی‌ها یا سایر انواع ویژه سیاست ..... ۵۰
- یادداشت‌ها ..... ۵۱
- فصل ۲. التزامات: نکات اولیه ..... ۵۵**
- ۱-۲. انواع التزامات ..... ۵۵
- ۲-۲. فرضیه‌های اولیه درباره التزام ..... ۵۶
- ۱-۲-۲. داشتن التزام به معنای داشتن استدلال کافی برای اقدام است ..... ۵۶
- ۲-۲-۲. التزامات مستقل از تمایلات فرد و منافع شخصی هستند ..... ۵۹
- ۳-۲-۲. دلایل کاملاً جامع ..... ۶۰
- ۴-۲-۲. اهمیت عملی التزامات سیاسی فقط به مثابه دلیل کافی ..... ۶۲
- ۵-۲-۲. تقابل نسبت به خواست فرد ملتزم ..... ۶۳
- ۶-۲-۲. خلاصه مباحث تاکنون ..... ۶۴
- ۳-۲. التزامات هدایت شده ..... ۶۵
- ۱-۳-۲. پیشنهاد هارت ..... ۶۵
- ۲-۳-۲. التزام و مدیون بودن ..... ۶۸
- ۴-۲. التزامات دستوری ..... ۷۱
- یادداشت‌ها ..... ۷۳
- فصل ۳. دنباله‌جویی تئوری التزام سیاسی ..... ۷۷**
- ۱-۳. درخواست برای تئوری التزام سیاسی ..... ۷۷
- ۱-۱-۳. تصدیق: تئوری اجازه می‌دهد که التزامات سیاسی وجود داشته باشند ..... ۸۲
- ۲-۱-۳. حس‌گرایی ..... ۸۴
- ۳-۱-۳. معیار تفسیری ..... ۸۵
- ۴-۱-۳. عمومیت ..... ۸۶

فهرست مطالب □ ۷

۲-۳	چیزی کمتر از برداشت‌های وعده داده شده عضویت	۸۸
۱-۲-۳	عضویت از طریق اقامت	۸۸
۲-۲-۳	عضویت به مثابه عضویت نسبت داده شده	۸۹
۹۱	یادداشت‌ها	۹۱
۹۳	فصل ۴. تئوری قرارداد عملی: جاذبه‌ها	۹۳
۱-۴	تئوری قرارداد عملی	۹۳
۲-۴	جاذبه‌های تحلیلی	۹۵
۱-۲-۴	توافقات منبع قانونی التزام هستند	۹۵
۲-۲-۴	توافقات تنگاتنگ به التزامات مربوط هستند	۹۵
۳-۲-۴	توافقات ارایه کننده التزامات مستقیم هستند	۹۶
۴-۲-۴	توافقات زمینه درست را برای التزامات عضویت ایجاد می‌نمایند	۹۷
۵-۲-۴	توافقات ارایه کننده التزامات ویژه هستند	۹۷
۶-۲-۴	یک توافق کافی است تا بنیان جامعه سیاسی را بگذارد	۹۸
۷-۲-۴	توافقات امری ضروری هستند	۹۹
۸-۲-۴	قصد و آگاهی	۱۰۰
۹-۲-۴	وحدت	۱۰۱
۱۰-۲-۴	آگاهی از وحدت	۱۰۲
۳-۴	جاذبه‌های اخلاقی	۱۰۳
۱-۳-۴	افراد باید قصد التزام داشته باشند	۱۰۳
۲-۳-۴	ایضاح	۱۰۵
۳-۳-۴	توافقات قصد و اراده قبلی را مطمئن می‌سازند	۱۰۵
۴-۳-۴	افراد به شکل داوطلبانه ملتزم می‌شوند	۱۰۶
۵-۳-۴	منافع فردی طرف‌های توافق مورد احترام قرار می‌گیرد	۱۰۷
۶-۳-۴	جاذبه‌های اخلاقی، مسایل اخلاقی و سوال تحلیلی	۱۰۹
۱۱۱	یادداشت‌ها	۱۱۱

فصل ۵. اعتراضات نسبت به تئوری قرارداد عملی .....	۱۱۳
۱-۵. اعتراض عدم-توافق .....	۱۱۳
۲-۵. اعتراض عدم التزام .....	۱۱۹
۱-۲-۵. اعتراض درباره شرایط اجبار .....	۱۲۰
۲-۲-۵. اعتراض درباره نهادهای سیاسی مظنون از لحاظ اخلاقی .....	۱۲۸
۳-۲-۵. نتیجه‌گیری درباره اعتراضات استاندارد .....	۱۳۰
۳-۵. سایر اعتراضات .....	۱۳۰
۱-۳-۵. عضویت قبل از توانایی توافق سازی است .....	۱۳۱
۲-۳-۵. توافقات بسیار ناچیز هستند .....	۱۳۳
۴-۵. تئوری قرارداد عملی ارزیابی میشود .....	۱۳۴
۵-۵. برخی پیشنهادات بدیل برای تئوری قرارداد عملی .....	۱۳۵
۱-۵-۵. استدلالات مربوط به شناسایی ذهنی و تعلق .....	۱۳۵
۲-۵-۵. تئوری‌های ارتباط .....	۱۳۸
یادداشت‌ها .....	۱۴۰

### بخش دوم: جوامع، عضویت و التزام

فصل ۶. گروه‌های اجتماعی: آغاز با کوچک .....	۱۴۷
۱-۶. جوامع به مثابه گروه‌های اجتماعی .....	۱۴۷
۱-۱-۶. گروه‌های اجتماعی .....	۱۴۷
۲-۱-۶. جوامع .....	۱۴۹
۳-۱-۶. تا چند اندازه بزرگ .....	۱۵۰
۴-۱-۶. آغاز با کوچک‌ها .....	۱۵۱
۵-۱-۶. چقدر کوچک .....	۱۵۴
۲-۶. عمل با یکدیگر: مشاهدات .....	۱۵۶
۱-۲-۶. موضع‌گیری ویژه با ملامت کردن و تقاضا نمودن .....	۱۵۹



۱۶۰	۲-۲-۶. حضور التزامات.....
۱۶۲	۳-۲-۶. نیاز به توافق.....
۱۷۳	۴-۲-۶. سوال‌های مطرح.....
۱۷۴	۳-۶. چگونه اقدام مشترک شکل می‌گیرد؟.....
۱۷۴	۱-۳-۶. توافقات پیشین.....
۱۷۷	۲-۳-۶. آیا ممکن است با هم پیاده روی کنیم؟.....
۱۷۹	۳-۳-۶. یک شرط کلی.....
۱۸۰	۴-۶. نیاز به تئوری.....
۱۸۱	۱-۴-۶. حرکت به سمت تئوری عمل با یکدیگر.....
۱۸۲	۲-۴-۶. هدف دسته جمعی چیست؟.....
۱۸۴	یادداشت‌ها.....
۱۸۷	<b>فصل ۷. تعهد مشترک و التزام.....</b>
۱۸۷	۱-۷. تعهد.....
۱۸۸	۱-۱-۷. تعهد در گفت‌وگو معاصر.....
۱۹۶	۲-۷. تعهد مشترک.....
۱۹۶	۱-۲-۷. اندیشه بنیادین.....
۱۹۸	۲-۲-۷. تعهدات فردی همراه.....
۱۹۹	۳-۲-۷. شکل کلی از تعهد مشترک.....
۲۰۱	۴-۲-۷. چگونه تعهدات مشترک شکل می‌گیرند.....
۲۰۴	۵-۲-۷. موارد اساسی و غیر اساسی.....
۲۰۵	۶-۲-۷. چگونه می‌توان از دست یک تعهد مشترک خلاص شد؟.....
۲۰۹	۷-۲-۷. موضوعات متعدد.....
۲۱۰	۳-۷. اقدام با یکدیگر.....
۲۱۲	۴-۷. تعهدات و التزامات مشترک.....
۲۱۲	۱-۴-۷. قدرت توضیحی تعهد مشترک.....

۲۱۴.....	۷-۴-۲. اشتراک در تعهد مشترک امری کلیدی است .....
۲۱۸.....	۷-۴-۳. وامدار بودن.....
۲۲۳.....	۷-۴-۴. التزامات در تعهد مشترک.....
۲۲۶.....	۷-۴-۵. درباره حساسیت - شرایط و فقدان آن .....
۲۲۸.....	۷-۴-۶. تعهد مشترک و بدهکاری .....
۲۳۰.....	۷-۴-۷. اقدام با هم و بیشتر.....
۲۳۲.....	یادداشت‌ها .....
۲۳۵.....	فصل ۸. جوامع به‌عنوان موضوعات جمعی .....
۲۳۵.....	۸-۱. طیف موضوعات جمعی.....
۲۳۸.....	۸-۲. موضوعات جمعی و اندیشه‌های مشترک درباره گروه‌های اجتماعی .....
۲۳۸.....	۸-۲-۱. می‌تواند گروه‌های کوچک زودگذر وجود داشته باشند.....
۲۳۹.....	۸-۲-۲. ورود آگاهانه، وحدت متصور .....
۲۴۰.....	۸-۲-۳. توافقات کافی اما لازم نیستند .....
۲۴۱.....	۸-۲-۴. تعیین هویت.....
۲۴۲.....	۸-۲-۵. میثاق‌های انجمن .....
۲۴۵.....	۸-۳. جمعیت‌های بزرگ به مثابه موضوعات جمعی.....
۲۴۵.....	۸-۳-۱. شمولیت.....
۲۴۶.....	۸-۳-۲. غیرفردی بودن و بینامی .....
۲۵۳.....	۸-۳-۳. سلسله مراتب .....
۲۵۴.....	۸-۳-۴. جوامع به مثابه موضوعات جمعی.....
۲۵۶.....	یادداشت‌ها .....

### بخش سوم: راه‌حلی نسبت به مسئله عضویت

۲۶۱.....	فصل ۹. جوامع سیاسی.....
۲۶۲.....	۹-۱. قواعد اجتماعی: برداشت هارت.....

۲۶۴.....	۹-۱-۱. نظرات هارت راجع به قواعد اجتماعی
۲۶۹.....	۹-۱-۲. یک مسئله برای برداشت هارت.....
۲۷۲.....	۹-۲. سه موضوع درباره یک برداشت از قواعد اجتماعی.....
۲۷۴.....	۹-۳. قواعد اجتماعی: برداشت موضوع جمعی.....
۲۸۱.....	۹-۴. سه شکل نماد سیاسی.....
۲۸۱.....	۹-۴-۱. بار دیگر قواعد حاکم.....
۲۸۴.....	۹-۴-۲. قاعده مشخص.....
۲۸۷.....	۹-۴-۳. دو موضوع متقابل.....
۲۹۰.....	۹-۴-۴. قواعد حکومت.....
۲۹۱.....	۹-۴-۵. التزام سیاسی.....
۲۹۴.....	یادداشت‌ها.....
۲۹۹.....	<b>فصل ۱۰. بازنگری تئوری قرارداد اجتماعی.....</b>
۲۹۹.....	۱۰-۱. یک توافق چیست؟ طرح تصمیم مشترک.....
۳۰۲.....	۱۰-۱-۱. سه ویژگی توافق نمونه.....
۳۰۹.....	۱۰-۲. توافقات و وعده‌ها به‌عنوان منابع التزام.....
۳۱۳.....	۱۰-۳. استدلال اخلاقی در مورد وعده.....
۳۱۴.....	۱۰-۳-۱. وعده‌های مبتنی بر زور.....
۳۱۵.....	۱۰-۳-۲. وعده‌های غیر اخلاقی و التزام.....
۳۲۱.....	۱۰-۴. تاثیرات بر روی تئوری قرارداد عملی.....
۳۲۶.....	یادداشت‌ها.....
۳۲۹.....	<b>فصل ۱۱. تئوری موضوع جمعی از التزام سیاسی.....</b>
۳۲۹.....	۱۱-۱. تئوری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.....
۳۲۹.....	۱۱-۱-۱. بررسی تئوری.....
۳۳۰.....	۱۱-۲-۱. ارزیابی تئوری.....
۳۳۷.....	۱۱-۳-۱. موضع‌گیری نسبت به دستور و تنبیه.....

۳۵۵.....	۲-۱۱. مقایسه با سه تئوری مربوط.....
۳۶۲.....	۳-۱۱. پاسخ به اعتراضات.....
۳۶۴.....	۱-۳-۱۱. التزامات احساس شده در مقابل التزامات خالص.....
۳۶۵.....	۲-۳-۱۱. رضایت در مقابل اقدامات الزام آور.....
۳۶۸.....	۳-۳-۱۱. کانت و زنان خانه دار: توقعات عاقلانه در مقابل شایستگی‌ها.....
۳۷۰.....	۴-۳-۱۱. خانواده‌ها در مقابل انجمن‌های سیاسی: ابهام در مقابل ایضاح.....
۳۷۱.....	۵-۳-۱۱. التزامات و عدم تائید قدرتمند.....
۳۷۲.....	۴-۱۱. ورود عملی به التزامات سیاسی.....
۳۷۳.....	۱-۴-۱۱. ارزیابی التزامات تعهد مشترک به این ترتیب.....
۳۷۷.....	۲-۴-۱۱. ارزیابی التزامات سیاسی.....
۳۸۵.....	یادداشت‌ها.....
۳۸۹.....	<b>فصل ۱۲. خلاصه و چشم انداز.....</b>
۳۸۹.....	۱-۱۲. خلاصه.....
۳۹۷.....	۲-۱۲. چشم انداز.....
۴۰۱.....	یادداشت‌ها.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

### سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق علیه السلام** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است.

طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد. **معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاءالله)

ولله الحمد  
معاونت پژوهشی دانشگاه

## پیشگفتار

این کتاب به تفسیر و دفاع از یک نگرش برجسته نسبت به یک مسئله دیرپا در فلسفه سیاسی می‌پردازد- مسئله التزام سیاسی. یک نمونه محوری این امر می‌تواند این‌گونه باشد: آیا عضویت در یک جامعه سیاسی فرد را وادار می‌سازد تا به تایید نهادهای سیاسی آن جامعه بپردازد؟ من از این موضوع به‌عنوان مسئله عضویت یاد می‌کنم. بسیاری گرایش به این دارند که یک پاسخ مثبت ارایه نمایند، اما در این خصوص هیچ استدلالی ارایه نشده است که همه آن را پذیرفته باشند.

راه حل من نسبت به مسئله عضویت به نظر یک مفهوم ویژه از یک جامعه سیاسی است. براساس این مفهوم، اعضای یک جامعه سیاسی به طور مشترک متعهد به حمایت از نهادهای سیاسی آن هستند. از این منظر می‌توان استدلال کرد که آنها ملتزم به تایید آن می‌باشند و قسمت بزرگی از بدیع بودن این راه حل ستایش تعهد مشترک به‌عنوان یک منبع التزام است.

برای اولین بار از نقش محوری تعهد مشترک در رفتار انسانی در کتاب سال ۱۹۸۹ خودم تحت عنوان "درباره واقعیات اجتماعی" صحبت به عمل آوردم. من به موضوع ادامه دادم و تلاش کرده‌ام که فهم خود را از این اندیشه بنیادی پالایش نمایم. من به کسانی که به طور مشترک به نوعی متعهد می‌شوند، "موضوعات جمعی" ارجاع

می‌دهم و بنابراین به راه حل خود درباره مسئله عضویت با عنوان موضوع جمعی تئوری التزام سیاسی یاد می‌کنم.

به منظور اینکه تفسیر این تئوری پیچیده نشود، من بر روی توضیح اندیشه‌های خودم تاکید خواهم کرد. درباره بحث سایر موضوعات، اغلب وقت را صرف تئوری قرارداد عملی خواهم کرد. در این تئوری گفته می‌شود که جوامع سیاسی به وسیله توافقاتی تشکیل می‌شوند که اعضای خود را وارد می‌کند تا به نهادهای سیاسی احترام بگذارند. این موضوع برای مدت بیش از دو هزار سال در مباحث فلسفی به این شکل یا شکل دیگر مطرح بوده است و شاید معروفترین تئوری التزام سیاسی باشد. این تئوری دارای جاذبه بسیار مهمی بوده است اما به خاطر دو اعتراض استاندارد به عنوان یک مورد ویژه از تئوری موضوعی جمعی تلقی شود. آنطور که فهمیدیم می‌تواند در مقابل یکی از آنها و نه هر دو اعتراضات استاندارد مورد دفاع قرار گیرد. تئوری عمومی‌تر سندی بر علیه هر دو آنهاست.

وقتی که کارم درباره کتاب "درباره واقعیات اجتماعی" تمام می‌شد برای اولین بار درباره این تئوری خیال بافی کردم. از آن زمان کنفرانس‌های متعددی را راجع به این موضوع در اروپا و آمریکا داشتم و مقالات متعددی را در مورد موضوعات مربوط منتشر نمودم. این کتاب جمع آوری این مباحث و نظرات ارایه شده می‌باشد و به طور اجتناب ناپذیری موضوعاتی را مطرح می‌کند که نیازمند بحث و مطالعه بیشتر است.

کتاب به سه قسمت تقسیم شده است که هر کدام شامل فصلهای زیرمجموعه خود می‌باشند. هر فصلی دارای یک خلاصه کوتاه است که فکر می‌کنم برای فهم مطلب سودمند باشد. ایده‌های جدید را مشخص کرده‌ام و سعی کرده‌ام برای مطالب اصلی زیر عناوینی را ارایه نمایم. در بسیاری از موارد نظرات و ارجاعات به کار سایر مولفین در پاورقی آورده شده‌اند تا خواننده از دنبال کردن مطالب موجود در متن فاصله نگیرد.

از همه کسانی که راجع به موضوع با من بحث کرده‌اند متشکرم آنها اغلب مرا وادار کردند تا نکات اصلی بحث را روشن نموده و آنها را تعمیق ببخشم. آنها به ما کمک کردند تا موضوع را بهتر بفهمم و با محدودیت‌ها و افقهای آن آشنا شوم. تشکر ویژه دارم از ویرجینیا هلد، آرتوکوفلیک و جوناتان وولف که مفسرین رسمی در



موقعیت‌های مختلف راجع به موضوع بودند و از همه کسانی که نظراتی را راجع به موضوع منتشر نمودند از جمله اولریچ بالزر، ریچارد داگر و جان سیمونز.

(Virginia Held, Arthur Kuflik and Jonathan Wolff-Ulrich Balzer, Richard Dagger and John Simmons)

جان هورتون (John Horton) نمونه ماقبل آخر نوشته‌های مرا خواند و نظرات

بسیار سودمندی را ارایه کرد من از او بسیار ممنونم و دو خواننده بی نام در پرس (Press) تشکر ویژه‌ای دارم. از پاول بلوم فیلد، ریچارد هاین، دیوید اسلوتسکی و جان ترویر که مطالب را خواندند و راجع به قسمتهای مختلف این نوشتار نظرات سودمند خود را ارایه کردند. و همچنین جان سیمونز- کسی که کارش راجع به التزام سیاسی یک مشوق مهم برای من جهت نوشتن این کتاب بود.

(Paul Bloomfield, Richard Hine, David Slutsky and John Troyer- John Simmons)

بحثهای من با دانشجویانم در کلاس راجع به التزام سیاسی و عناوین مرتبط در دانشگاه کانکتیکات، کینگ کالج لندن، و دانشگاه فنی در سرن نیز بسیار محرک و سودمند بود. کالین کاریت کمک محتوایی زیادی را راجع به کتابشناسی این کار و آماده‌سازی آن برایم انجام داد. من از همه ایشان و به ویژه از شلی بورل ممنون هستم.

(University of Connecticut-King's College London, Technical University of Dresden-Colin Caret-Shelly Burelle)

از همان سال‌های اولیه شروع این پروژه از منابع و حمایت مالی دانشگاه کانکتیکات، استورز و شورای جوامع یادگیری آمریکا (کمک مالی تحقیقاتی ۹۰-۱۹۸۹) موسسه کمک‌های مالی به پروژه‌های علوم انسانی (حقوق تابستانی ۱۹۹۹) و دانشکده سوندی برای مطالعات پیشرفته در علوم اجتماعی (بهار ۲۰۰۴) بهره برده است.

در طی این زمان که بر روی این کتاب کار می‌کردم دوستانم و خانواده‌ام با من مهربان و صبور بودند که به این وسیله تشکر و قدردانی خود را نسبت به آنها اعلام می‌دارم مادرم مریم گیلبرت شایسته بالاترین تشکرها از این لحاظ می‌باشد. من این کتاب را به یاد و خاطره او با عشق و احترام تقدیم می‌کنم.

سه دوست که اکنون آنها را از دست داده‌ام به انجای مختلف و مهمی در مراحل مختلف این کتاب به من کمک کردند. تشکر همیشگی به مارگارت دالر ویلسون لوسیل ناهیمو و جورجری نالدر.

(Margaret Dauler Wilson, Lucille Nahemow and Gregory Nolder)

بخش اول

— ❦ —

مسأله مرکزی التزام سیاسی



این قسمت ارایه کننده‌ی مسئله اصلی مطرح شده در این کتاب است و آن را از تعداد دیگری از مسایل دیگر که تحت عنوان مسئله التزام سیاسی مطرحند جدا می‌سازد. مسئله اصلی مسئله عضویت است: آیا عضویت در یک جامعه سیاسی افراد را وادار می‌سازد تا به حمایت از نهادهای سیاسی آن جامعه پردازند؟ به طور خلاصه: آیا التزامات سیاسی وجود دارد؟

در ابتدا به تبیین اولیه ماهیت التزام می‌پردازم و فهم خود از آنچه که راه حل رضایت‌مندانانه حداکثری نسبت به مسئله عضویت است را توضیح می‌دهم. سپس وقتی را برای راه حل معروف به مسئله عضویت صرف خواهم کرد: تئوری قرار داد عملی. اگرچه این تئوری مدافعان سرسختی دارد اما به طور کلی به وسیله ارجاع به دو اعتراض استاندارد مردود دانسته می‌شود. در عین حال اغلب مردم اجازه می‌دهند که با توجه به ابعاد تئوریک این منظر به عنوان راه حلی برای مسئله عضویت مطرح شود. این موارد را توضیح خواهم داد و به بررسی دو اعتراض استاندارد می‌پردازم روشن است که علیرغم نکات مثبت، تئوری قرارداد عملی در حد و میزان کمتر از موفقیت مورد نظر مطرح می‌شود.

برخی از مولفین اخیراً به دنبال جایگزین‌های تئوری قرارداد عملی به شکل تعریف ذهنی و یا وجود روابط می‌باشند. استدلال خواهد شد که اگر چه این پیشنهادات دارای برخی احتمالات هستند تحقیق راجع به آنها متوقف نخواهد شد. همانطوری که در این کتاب خواهیم دید همه تئوری‌های مورد بحث در این قسمت در برخی از چیزها با راه حل من درباره مسئله عضویت دارای اشتراک می‌باشند.



## مسئله عضویت

این فصل ارایه کننده مسئله‌ای است که در واقع تاکید اصلی این کتاب می‌باشد. این فصل به دو قسمت تقسیم می‌شود. در قسمت اول تبیین اولیه برخی از واژگان بسیار مهم ارایه می‌گردد. قسمت دوم به تمایز این مسئله با تعداد دیگری از مسایل که در ادبیات فلسفه سیاسی مطرحند، می‌پردازد.

### ۱-۱. مسئله

#### ۱-۱-۱. اندیشه قوانین

بیش از دو هزار سال پیش از این، سقراط فیلسوف در دادگاه‌های آتن به مرگ محکوم شد. پس از مرگ او شاگردش افلاطون یک دیالوگ ساختگی را نوشت که توصیف کننده موقعیت قبل از اجرای حکم اعدام سقراط بود. کریتودوست سقراط که اعتقاد به بیگناهی او داشت تلاش می‌کرد تا او را قانع کند که از آتن بگریزد تا بدینوسیله بتواند از حکم اعدام فرار کند. سقراط آنچه را که قوانین آتن می‌دانست برای کریتو توصیف نمود و با پیشنهاد او مخالفت کرد. این نقل قول از سخنانی است که او تصور کرده است.

اگر تو نمی‌توانی کشورت را قانع کنی باید از آنچه دستور می‌دهد اطاعت کنی و صبورانه هر تنبیهی که تحمیل می‌کند پذیرا باشی.... و اگر تو را به جنگ بکشاند، که باید در آن مجروح یا کشته شوی، باید که اطاعت نمایی و این اعمال تو همه بر حق است.<sup>۱</sup>

آیا قوانین برحقند؟ آیا باید هر چه که در کشور دستور داده می‌شود مورد اطاعت قرار داد؟ آیا باید همه چیز را گردن نهاد حتی اگر احتمال جرح و قتل وجود داشته باشد، آیا باید همه تنبیهات مقرر در کشور را پذیرفت؟ آیا باید اینطور عمل کرد حتی اگر مرگ نتیجه قطعی یا قریب به آن باشد؟

بنابراین، اگر چه ممکن است گفته شود، اما مسئله فرار از موضوع نیست، همانطوری که دوست سقراط، کریتو در دیالوگ روشن می‌سازد، برای او راحت بود که از آتن بگریزد و تحت حاکمیت دیگری بقیه عمر خود را سپری سازد.

### ۱-۱-۲. تبیین موضوع

در واقع این سوال نیازمند توضیح بیشتری است. بگذارید اول براین واقعیت تاکید کنم که قوانین به "دستورات" برمی‌گردند.

پیش فرض فرامین این است دریافت کننده هر فرمانی را که می‌شنود، اجابت کند.<sup>۳</sup> این دستورات نیازمند صدور از طرف نیروی قدرتمند است. به عبارت دیگر فرد باید حق داشته باشد که مورد اطاعت قرار گیرد. این حق اطاعت را در طرف دریافت کننده فرمان واجب می‌سازد.

پس، این احساس شکل می‌گیرد که ما باید اطاعت کنیم. حال این سوال مطرح می‌شود: آیا کشور دارای حکومت فردی این اقتدار را داراست که فرامین را صادر کند؟ من مرحله متفاوت دیگری را می‌بینم، نه به این معنا که عنوان اقتدار را در این کتاب نادیده بینگارم.<sup>۴</sup>

من این سوال را در شرایط دستورات مقتدرانه نمی‌بینم - اگر شما دوست داشته باشید دستورهای خالصانه - بلکه دستورات معنادار هستند. چنین دستوری می‌تواند دستور مناسبی باشد اما لزوماً اینطور نیست. آنچه لازم است برای اینکه دستوری معنادار باشد موضع‌گیری فردی است که چنین دستوری را صادر می‌کند. او باید تصور کند یا، عملاً، پیشنهاد کند که در حال صدور فرمان مناسبی است.



سپس، با صدور دستور، سوال را می‌توان اینگونه مطرح کرد: آیا باید افراد از دستورات معنادار حال هرچه که باشند متابعت کنند؟ اگر کسی از چنین دستوراتی تخطی کند باید تن به هرگونه تنبیهی حتی مرگ بدهد؟

من از اطاعت در اینجا نمی‌نویسم، چون اطاعت تلویحاً به معنای وجود یک دستور خالص و نه فقط معنادار است. افراد می‌توانند در انطباق با یک دستور معنادار حرکت کنند به آن تن دهند. مطابق آن عمل کنند و غیره (همه این موارد کم و بیش شبیه یکدیگر هستند). با این وجود، افراد نمی‌توانند از آن اطاعت نمایند. من این را یک نکته منطقی می‌دانم. هم "فرمان" و هم "اطاعت" واژگانی هستند به معنای دقیق کلمه که اقتدار پیش فرض آنهاست.

من از اصطلاح "به معنای دقیق کلمه" استفاده می‌کنم چرا که نیازی به تکذیب این موضوع نیست که این واژگان در معانی نسبتاً سبکی هم استفاده می‌شوند. بنابراین اگر فردی با یک نفر مسلح مواجه شود ممکن است بگوید: "او به من دستور داد که دستم را پشتم بگذارم". این راه سبک سخن گفتن است. چرا که در این حالت فردی که این جمله را می‌گوید هیچ حقی را برای آن فرد مسلح قایل نیست که مورد اطاعت قرار گیرد.

من تنبیه را نیز به معنای دقیق کلمه در نظر می‌گیرم که در آن نیز موضوع اقتدار نهفته است. فردی که به شکل خشونت آمیزی نسبت به کسی از اوامر معنادار او سرپیچی کرده است. واکنش نشان می‌دهد خود را "تنبیه کننده" فرد خاطی می‌داند. مگر اینکه دارای اقتدار تنبیه باشد که این خود یک تنبیه معنادار به معنای دقیق کلمه است.

همچنین "تنبیه" واژه‌ای است که که برخی اوقات به شکل دیگری استفاده می‌شود که در آن اقتدار دیده نمی‌شود. در معنای فنی آن حداقل دو چیز وجود دارد: نوعی برخورد منفی در مقام واکنش به عملی که از یک شخص صادر شده است و اصرار بر تحمیل چنین برخوردی در چنین شرایطی دارد. جای تعجب نیست یک برداشت ضعیف‌تر که در ارتباط با این موارد باشد می‌تواند در کنار این برداشت قدرتمندتر قرار گیرد. امور مشابه می‌تواند در ارتباط با این برداشت‌های ضعیف‌تر "دستور" و "اطاعت" باشند. یعنی فقدان پیش فرض اقتدار. برای اهداف فعلی کافی است در ساختار استاندارد این واژه‌ها- یعنی همان ساختاری که من در اینجا اتخاذ کرده‌ام -

اقتدار پیش فرض شده باشد. این موضوع به این معناست که در استفاده این واژگان در اینجا و در این بستر معنایی باید جانب احتیاط را رها نساخت. سوالی که من در اینجا مطرح می‌کنم سوال بهتری از سوال درباره اقتدار نیست. این فقط یک سوال متفاوت است که فلاسفه زیادی راجع به آن علاقه دارند. در این متن خیلی سخت به نظر می‌آید که مرتباً از عبارت طاقت فرسای "دستورات معنادار" استفاده کنم. بنابراین من فقط از همان واژه ساده "دستورات" استفاده خواهم کرد که کنایه همان دستورات معنادار است. در مورد سایر واژگان اشاره شده به همین ترتیب عمل می‌کنیم.

قوانین سقراط را به طور ویژه مورد خطاب قرار می‌دهند. از یک نظر این ادعا وجود داشت که شرایط او به نوعی ویژه است. قوانین به گونه‌ای است که هم او و همه سایرین باید از آنها اطاعت نمایند. آنها همچنین می‌گفتند که آتن نیز به نوعی ویژه است از این لحاظ که یک دولت خوب دارد و به خوبی حکومت می‌شود. همچنین آنها تاکید داشتند که شهروندان آتنی اگر هم خواستند بمانند. البته کاملاً روشن نیست که چرا به این مشخصات ویژه تاکید می‌کنند. در این متن نقل قول شده به شدت این اندیشه ساده پیشنهاد می‌شود: افراد باید که به فرامین کشور گردن بنهند و افراد خطایی باید تنبیه شوند و دلیل این واقعیت است که کشور مورد نظر مال خودشان است. اکنون در اینجا از این موارد تحت عنوان *اندیشه‌های قوانین* یاد خواهم کرد.

### ۱-۱-۳. متحدین قوانین

اندیشه‌های قوانین به آنها منحصر نمی‌شود. دیگران نیز اندیشه‌های مشابه را یا بیان کرده یا گزارش نموده‌اند. بنابراین در اثر اکنون کلاسیکش تحت عنوان *اصول اخلاقی و*

*التزامات سیاسی* ای. جان سیمونز می‌نویسد: (A. John Simmons)

«من فکر می‌کنم بسیاری از مردم احساس می‌کنند که آنها به شکل ویژه‌ای به دولت خود گره خورده‌اند. در حالیکه علناً و با صدای بلند از کمبودهای دولت خود شاکی هستند، که گاهی هیچ توجیهی هم ندارد. اما با این حال آنها احساس می‌کنند که ملزم به حمایت از

## مسئله عضویت □ ۲۷

نهادهای سیاسی کشور خود می‌باشند. ... به شکلی که به نهادهای مشابه و یا سایر کشورهای دارای چنین احساسی نیستند».<sup>۵</sup>

رابرت پاول وولف (Robert Paul Wolf) در کتاب کلاسیک خود تحت عنوان در دفاع از آنارشیسم می‌نویسد:

«وقتی برای تعطیلات به بریتانیای کبیر می‌روم از قوانین آنجا تابعیت می‌کنم چرا که هم منافع شخصی خودم حفظ شود و هم ملاحظات اخلاقی روشنی نسبت به ارزش دستورات وجود دارد. ... و غیره. هنگام بازگشتم به ایالات متحده آمریکا احساس می‌کنم که به کشور خودم بازگشته‌ام، و اگر راجع به موضوع فکر کنم. متوجه می‌شوم که روابط صمیمانه‌تری با قوانین آمریکا دارم. این قوانین به وسیله دولت خودم اعلام شده‌اند. و بنابراین التزام ویژه‌ای نسبت به اطاعت از آنها دارم».<sup>۶</sup>

حالا میزان این احساسات مشابه چه مقداری باشد اما به روشنی می‌توان گفت که قطعاً قسمتی از تجربه افراد بسیار زیادی را شامل می‌شود.<sup>۷</sup>

وولف به مانند سیمونز توجیه کردن این موضوع را امر مشکلی می‌داند. در واقع هر کدام از این دانشمندان به نحوه خود راجع به موضوع استدلال کرده‌اند که جنبه ذهنی و انتزاعی داشته است. در مقابل تعدادی از اندیشمندان نیز موضوع را غیرقابل بحث می‌دانند.

توماس ماک فرسون (Thomas McPherson) یکی از مولفین مورد بحث است.<sup>۸</sup>

او می‌نویسد:

«تعلق به یک جامعه در ارتباط است با ... حقوق و تکالیف اگر بخواهیم اجتماعی باشیم باید حقوق و تکالیف مندرج در آن جامعه را بشناسیم.... انسان اجتماعی دارای تکالیف و التزامات است. امری که جنبه مصنوعی ندارد.... "چرا باید از دولت اطاعت کنم؟" یک سوال احمقانه است. ما هرگز عضویت در یک جامعه سیاسی را متوجه نمی‌شویم اگر که فرض و تصور کنیم که تکلیف سیاسی امری است که

ممکن است نداشته باشیم و موضوعی است که نیازمند توجیه می‌باشد...»<sup>۹</sup>

### ۱-۱-۴. استدلال‌ات عضویت مبتنی بر تحلیل

مک فرسون در اینجا تمایزی را از فلسفه زبان طلب می‌کند. تمایز تحلیلی - مصنوعی که من نکته او را اینگونه می‌بینم. اگر بگوییم که اعضای یک جامعه سیاسی ملتزم به اطاعت از قوانین آن هستند چیزی گفته‌ایم که برخاسته از معنای آن واژه است. به عبارت دیگر جنبه تحلیلی دارد و براساس معنای این واژه نمی‌تواند غلط باشد. امری است که از لحاظ مفهومی صحیح بود و یا از "لحاظ منطقی" درست می‌باشد. بنابراین نمی‌تواند به واسطه تجربه مردود شود. و پس نباید در آن تشکیک کرد.

چیزی مانند تمایز تحلیلی - مصنوعی دارای پیشینه بسیار طولانی است. در ادبیات فلسفی معاصر به شکل مشهوری مورد انتقاد و دفاع قرار گرفته است.<sup>۱۰</sup>

مباحث این موضوع مستقیماً به قلب و محور فلسفه زبان مربوط می‌شود و الان حوصله و فرصت بحث راجع به آن‌ها در اینجا نیست. من بحث را ادامه می‌دهم و برای هدف این بحث تمایز بر این اساس را امری مقبول و مشروع می‌بینم.<sup>۱۱</sup>

به بحث شبیه بحث مک فرسون تحت عنوان مباحث تحلیلی عضویت ارجاع می‌دهم.<sup>۱۲</sup> چنین استدلال‌هایی از لحاظ محتوا، وضوح و پیچیدگی شدیداً متفاوت هستند. زمانی که مورد این باشد باید بگوییم به ما پیشنهاد استدلال عضویت تحلیلی کلی داده شده است. زمانی که برخی از استدلال‌ها ارایه می‌شود، به ویژه وقتی که ارتباط بین تعلق در جامعه و تکالیف تا حدی توضیح داده می‌شود، با این وجود تا حدی، باید بگوییم که مولف پیشنهاد دهنده استدلال عضویت تحلیلی ویژه است.

به روشنی نوع موارد و احساساتی که به وسیله موافقین استدلال‌ات عضویت تحلیلی ارایه می‌شود در انطباق با اندیشه قوانین است. مانند مردمی که سیمونز به آنها ارجاع می‌دهد، و ولف در موضع‌گیری قبل تئوریک خود می‌گفت، آنها می‌توانند از متحدین قوانین دانسته شوند.

قبل از ادامه بحث لازم است دو نکته واژگانی را مطرح نمایم. اول. اینکه علی الاصول اندیشه قوانین را از لحاظ آنچه که فرد "باید" انجام دهد می‌بینم (یعنی امری که نباید از آن بگریزد). مانند مک فرسون، بسیاری از مولفین معاصر از "تکالیف و التزامات" در بستر شرایط فعلی می‌نویسند. به این معنا که اگر کسی تکلیفی برای انجام دادن چیزی دارد "باید" آن را انجام دهد. من به موضوع بعداً "تکالیف و التزامات" با جزئیات بیشتری باز خواهم گشت. اما اکنون مطالب خود را راجع به التزامات و تکالیف بدون توضیح بیشتری ادامه می‌دهم.

دوم. "اسلاید" دیگر در این متن ارجاع از "کشور" فرد به "جامعه سیاسی" فرد است. (همانگونه که از مک فرسون نقل قول شده است) کافی است بگوییم اکنون در زمان فعلی، برابر دانستن کشور فرد با جامعه سیاسی که فرد عضو آن است امری طبیعی می‌باشد. البته این موضوع درباره واژه "ملت" فرق می‌کند. برخی اوقات ملت مترادف "مردم" دانسته می‌شود، جایی که مردم ممکن است هنوز به شکل یک جامعه سیاسی در نیامده باشند. برخی اوقات این واژه چیزی شبیه "کشور" است. برخی اوقات، دوباره در بستری استفاده می‌شود که، حدوداً برخی افراد یا برخی سازمانها دارای کنترل بر قلمرو آن هستند و اینان نیز با دیگرانی که چنین موقعیت و وضعیتی را دارا هستند به ایجاد ارتباط می‌پردازند. همچنین در چنین شرایطی، ممکن است جامعه سیاسی وجود نداشته باشد.

همچنین در این قسمت ارجاعاتی نه فقط به دستورات و فرامین بلکه به قوانین، دولت‌ها و نهادهای سیاسی هم شده است. برای تحقق اهداف موجود، تصور می‌کنم که دستورات (معنادار) به هر نوعی که باشند موضوع مطرح در همه این موارد هستند. در یک ملاحظه مختصر از مباحث عضویت تحلیلی کلی، سیمونز پیشنهاد می‌کند که حتی اگر فردی قبول کند که عضوی از یک جامعه سیاسی است، به این ترتیب دارای تکالیف و التزامات مربوط گردد اما باز در عین حال به طور کاملاً منطقی حق دارد بپرسد چرا اعضای یک جامعه سیاسی چنین التزامات و تکالیفی را دارا هستند، و اینکه این التزامات بر چه اساسی قرار دارند؟<sup>۱۴</sup>

حال چه ارتباطات تحلیلی متصور وجود داشته باشند یا نه، این موضوع البته وابسته به برداشت مربوط به عضویت در یک جامعه سیاسی مورد نظر است. نکته مهمی را مطرح می‌کند. هیچ ضرورتی وجود ندارد که تصور کنیم فهم و ادراک صحیح واحدی از عضویت در جامعه سیاسی وجود داشته باشد بلکه احتمال دارد ادراکات گوناگونی مطرح باشند. یک نظریه پرداز ممکن است که دغدغه‌ای راجع به این معانی داشته باشد یا نداشته باشد.

بنابراین هر نظریه‌پردازی نیاز به آن دارد که چیزی راجع به فهم و ادراک خود از آنچه که معنای عضویت در یک جامعه سیاسی است ارایه کند.

در ارایه استدلال خود بر علیه اندیشه قوانین، سیمونز چندان با تصریح راجع به موضوع صحبت به عمل نمی‌آورد. به روشنی او غالباً با یک برداشت و معنای گسترده از عضویت در جامعه سیاسی سرو کار دارد. در یک موقعیت او اجازه می‌دهد که برداشت محدودی در ارتباط با رابطه تنگاتنگ بین عضویت و تکالیف و التزامات به وجود آید اگر چه جنبه تحلیلی هم نداشته نباشد.<sup>۱۵</sup> وی در اینجا به عضویت "به معنای کامل کلمه" نظر دارد. اما با توجه به استدلال کلی و نتیجه‌گیری منفی، او به روشنی اغلب دارای احساس دیگری از این کلمه در ذهن است.

من حمل بر این می‌کنم که سیمونز در پیشنهاد استدلال عضویت تحلیلی کلی ارایه کننده حداقل دو موضوع است. اول اینکه در واقع آیا ارتباط مفهومی بین عضویت در یک جامعه سیاسی - تحت برخی ساختارهای طبیعی - و التزام و تکالیف وجود دارد؟ دوم. زمینه و بستر التزامات و تکالیف چیست؟ آیا می‌تواند دارای مبنای مفصلی باشد؟

### ۱-۱-۵. برخی از موضوعات آئی

*اول. آیا ابهاماتی وجود ندارد؟* برخی از افراد ممکن است فکر کنند که مسئله‌ای برای همه استدلال‌ات عضویت تحلیلی وجود دارد چرا که ممکن است تصور شود به شکل‌های مبهم و شرایط کلی، چه فردی عضوی از یک جامعه سیاسی مشخص به دلیل واقعیت طبیعی باشد یا نه؟ آیا باید که وظایف آن را انجام دهد یا نه؟ شاید بتوان گفت

که این یک واقعیت غیرطبیعی است.<sup>۱۶</sup> بنابراین ممکن است کسی به این نتیجه برسد که هرگونه استدلال عضویت تحلیلی مبهم است. چگونه من عضوی از "جامعه سیاسی" هستم - یک واقعیت طبیعی - به طور منطقی و تلویحی نشان دهنده این است که من دارای "تکالیف" نیز می‌باشم. آیا این یک واقعیت غیرطبیعی است؟ در دنباله این خط فکری شاید کسی تعجب کند که برخی از مولفه‌های غیرطبیعی - برخی از ادعاهای اخلاقی، - نیز وارد بحث شده‌اند.

*دوم. نهادهای اخلاقاً غیرقابل قبول می‌توانند غلط باشد، البته، تصور اینکه فردی عضوی از یک جامعه سیاسی مشخص باشد موضوعی از واقعیت "طبیعی" است - وابسته به اینکه به چه چیزی منجر شود. از طرف دیگر برخی مولفه‌های "غیرطبیعی" از همان ابتدا ناممکن به نظر می‌رسند.*

بنابراین می‌توان مشکوک بود که استدلال منوط به تعریف "جامعه سیاسی" است از آنجایی که جامعه سیاسی نمی‌تواند شر باشد. بدون ورود به این سوال که جامعه سیاسی چیست؟، به نظر می‌رسد غیرممکن است تکذیب کنیم که جامعه سیاسی می‌تواند شر باشد. فردی که دارای چنین نظری است می‌تواند چنین دغدغه‌ای را درباره استدلالات عضویت تحلیلی داشته باشد. با توجه به احتمال جامعه سیاسی شر، چطور می‌توان همه اعضای جوامع سیاسی ملزم به انجام تکالیف باشند آنهم به روشی که پیشنهاد شد. بعد از همه، اینها همان‌هایی هستند که ادعای استدلالات عضویت تحلیلی را پیش می‌کشند. آنها به عضویت در جوامع سیاسی خوب اشاره ندارند، بلکه عضویت در همه جوامع سیاسی را مدنظر دارند، نقطه.

ممکن است برخی در استفاده از واژه «شر» راحت نباشند، به طور کلی یا در این زمینه، سوال منوط به استفاده از آن نمی‌باشد.

مطمئناً در مورد برخی جوامعی که از لحاظ اخلاقی معیوب هستند این موضوع به جاست.<sup>۱۷</sup> یک موضوع مرتبط همین است. چه اتفاقی خواهد افتاد اگر در میان مجموعه‌ای از فرامین خوب و مناسب یک فرمان شیرانه صادر شود؟

این اندیشه که باید به چنین فرمان‌هایی نیز گردن نهاد، غیرطبیعی به نظر می‌رسد - و یا اینکه حداقل نیازمند توضیح است.

همچنین درباره تنبیه باید پرسید اگر که قضاوت دادگاه در یک مورد خطا باشد یا کیفر شدیداً بیش از مقدار لازم باشد چی؟ بسیاری استدلال می‌کنند که مورد تاریخی سقراط هر دو مورد این سوال را شامل می‌شود. آنها استدلال خواهند کرد که وی علیرغم اینکه متهم بود اما دارای نفوذ پلیدانه‌ای بر روی جوانان آتنی نبود، به اضافه آنها می‌گویند حتی اگر وی چنین نفوذی هم داشت اگر که به نوعی اتهامات او قبول باشد. کیفر اعدام برای چنین جرمی بسیار زیاد بود. آیا او باید که به چنین مجازاتی ملتزم می‌شد؟ چه دلیلی وجود داشت که او حتماً باید چنین دستوری را می‌پذیرفت؟

**سوم.** چه نوع "بایدی" وجود دارد و چه میزان حایز اهمیت است؟ همچنین ممکن است افراد در شگفت باشند که دقیقاً معنای اینکه فرد باید از کشورش اطاعت کند چیست. در اینجا من به زبانی برمی‌گردم که در ابتدا اندیشه‌های قانون را فرموله کرده بودم. همان نگرانی‌ها ممکن است درباره اندیشه موجود در التزام و تکلیف نیز وجود داشته باشد.<sup>۱۸</sup> آیا عمل بر خلاف فرامین یک کشور هیچگاه دارای توجیه نیست؟ اگر مثلاً در جاده‌ای به علامت ایست توجه شود ممکن است متخلف به وسیله یک راننده سرکش کشته شود. قطعاً در چنین شرایطی سرپیچی از قانون توجیهی نخواهد داشت.

بار دیگر آیا باید فرد کاملاً و مطلقاً به همه دستورات و فرامین صادره در کشور خود تن دهد؟ اگر فردی بخواهد از علامت ایست در یک بیابان خالی بگذرد چه باید بکند؟ آیا باز موضوع همینطور است؟<sup>۱۹</sup> و بعد از همه ممکن است قانون بخواهد افراد را به جنگ بکشاند «که ممکن است در آن زخمی یا کشته شوند در چنین حالتی هم لازم است از قانون اطاعت کنند.»

همه اینها سوالات خوبی هستند در کجاها این «باید» دارای کاربرد است؟ چه شد که سقراط خود را آماده مرگ کرد؟ اموری که نیازمند بحث و توضیح بیشتری هستند.

ممکن است فرامین و دستورات کشور مربوط به فرد بسیار زیاد باشد و در ابعاد مختلفی شکل بگیرد. به عنوان نمونه مشارکت در عملیات نظامی را در نظر بگیرید که نیاز به تحقق آن زیاد است. اما توقف ماشین یک نفر پشت چراغ قرمز اینگونه نیست. به همین شکل خطرات فردی هم در این میان اشکال متفاوتی دارا هستند.



بار دیگر فرامین مربوط به کشور یک فرد درباره مخاطرات نهفته در آن بسیار متفاوت است - از لحاظ درد و محنت موجود در آن - مخاطراتی که حاصل عدم متابعت فرد نسبت به آن دستورات و فرامین است. در برخی موارد عدم متابعت به طور اجتناب ناپذیری دارای مضرات بسیار جدی است. به عنوان نمونه تخطی از قانون به شکل حملات خشونت‌آمیز باعث ایراد لطمات فیزیکی و روانی به افراد می‌شود. در سایر موارد عدم متابعت احتمالاً چندان موضوع بسیار عمده‌ای نمی‌باشد.<sup>۲۰</sup> به عنوان نمونه اگر فردی برای داشتن سگ خانگی گواهی نگیرد. صدمات چندان جدی افراد را تهدید نمی‌کند. در چنین مثالی تنها بودجه عمومی یکی دو پوند را از دست می‌دهد. و این موضوع اصلاً قابل مقایسه با جراحی یا قتل نمی‌باشد.

در واقع در برخی از موارد دیگر، عدم متابعت می‌تواند حداقل‌ترین گزینه مخاطره‌آمیز باشد. متابعت ممکن است باعث آسیب او شود. ممکن است به دیگران صدمه بزند. اغلب این موضوع زمانی اتفاق می‌افتد که فرمان داده شده به روشنی یک فرمان قابل قبول باشد. همچنین می‌تواند زمانی اتفاق بیفتد که عواقب غیرقابل ملاحظه‌ای برای یک نظم به ظاهر منطقی شکل بگیرد، مانند مثال نیاز به یک علامت ایست به منظور اجتناب از مرگ به دست یک راننده هیجان زده.

در مورد برخی از فرامین، سرپیچی افراد زیاد می‌تواند مسایل جدی را برای کشور به وجود آورد، چرا که ماهیت قوانین موجود زیر سوال می‌رود. خشونت شایع و گسترده به وضوح یک مسئله جدی است، نه فقط برای کسانی که مستقیماً از آن آسیب می‌بینند، بلکه افرادی که در صدد هستند قانون را اعمال و اجرا نمایند و یا کسانی که می‌خواهند به آسیب دیدگان خشونت کم‌رسانی نمایند و همچنین کلیه افرادی که احساس می‌کنند امنیت شخصی آنان به واسطه این رخدادها و آشوب‌ها در خطر افتاده است.<sup>۲۱</sup> اما رانندگی کردن با سرعت بالای غیر ضروری به شکل گسترده امر متفاوتی است چرا که به طور کلی می‌تواند حتی به نفع بسیاری از مردم باشد چونکه خیلی‌ها زودتر به مقصد خود می‌رسند. البته که اگر قانون را رعایت کرده و با سرعتن مطمئنه حرکت کنند خطر وقوع حادثه تقلیل خواهد یافت.

عدم متابعت ممکن است در بسترها و شرایط گوناگون دارای عواقب مختلفی باشد. فرض کنید در کشور شما علامت توقف در ترافیک علامت قرمز به خصوصی باشد. عدم توقف و عدم توجه به این علامت در یک چهار راه شلوغ به طور مستقیم دارای عواقب وخیمی خواهد بود. اما عدم توقف به این علامت در یک بیابان به احتمال بسیار بالایی باعث ضرر رساندن به کسی نخواهد شد.

نکته‌ای که می‌خواهیم روی آن تاکید کنیم این است. اندیشه قوانین بین فرامین و همچنین بسترها و شرایط فوق‌الذکر تبعیض ایجاد نمی‌کند. بنابر اندیشه قوانین وقتی کشور کسی دستور و فرمانی را صادر کرد، به دلیل همین صدور فرمان - بدون در نظر گرفتن سایر علل و عوامل لازم است که از آن متابعت شود. آیا چیزی را می‌توان با این اندیشه ساخت؟ - به روشنی این «چیز» باید شرایط زیر را به وجود آورد. باید احتمالاً با قوانین غیرقابل قبول اخلاقی و همچنین سیستم‌های قانونی غیرقابل قبول برخورد نماید و باید توضیح دهد که اگر متابعت شد چه اتفاقی می‌افتد و اگر متابعت نشود چه خواهد شد؟ چرا باید از قانونی که به نفع افراد نیست و یا حتی به ضرر آنهاست اطاعت به عمل آید؟.

### ۱-۱-۶. بازگویی مسئله

آیا صرفاً به خاطر اینکه قانونی از طرف یک کشور صادر شده است باید از آن متابعت کرد؟ این نوع از بیان مسئله همان چیزی است که معروف به فلسفه «مسئله التزام سیاسی» است. در بیان مطالبی که الان خواهیم گفت به بازگویی سوال از منظر التزام خواهیم پرداخت: آیا متابعت شوندگان صرفاً باید از اوامر متابعت کنندگان اطاعت کنند چون از طرف کشور صادر شده است؟ همانطوری که قبلاً اشاره کردیم، طرح سوال به این شکل همان روندی است که امروزه نیز متداول شده است.<sup>۲۳</sup>

به روشنی جواب وابسته به این است که التزام به چه معناست و اینکه چرا یک کشور باید کشور یک فرد باشد. درباره این مطالب توضیحات بیشتری را ارایه می‌کنیم. قوانین آتن دلالت‌کننده بر دستورات کشور و فرامین مربوط به آن است. افراد تصور می‌کنند که چه چیزی در این قوانین وجود دارد؟ البته اگر که کشور دارای قوانین

باشد باید که آنها را اجرا و تحمیل کند.<sup>۲۴</sup> به علاوه متداول است که سوال مربوط به اندیشه قوانین اینگونه مطرح شود: "آیا التزام ویژه‌ای جهت اطاعت از قوانین مربوط به کشور یک فرد وجود دارد؟" این موضوع قطعاً قسمت مهمی از سوال است اگر مدعی نشویم که قسمت اصلی و محوری آن است. ممکن است گفته شود تمثیل کل مسئله است. با این وجود افراد می‌توانند به شکل سودمندی از چارچوب این سوال به شکل گسترده‌تری استفاده کنند. بیشتر از یک دلیل برای چنین موضوعی وجود دارد.

ممکن است کسی بگوید: امکان دارد کشوری قوانینی را نداشته باشد که براساس ابعاد منطقی شکل گرفته باشد. من تاکنون این بحث را مطرح نکرده‌ام که چه چیزی را کشور می‌دانم. اما مباحث قبل از این موضوع نیز می‌تواند به جلو برود. این سوال که «قانون چیست؟» خیلی مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۲۵</sup>

هرچقدر که برداشت‌های یک نفر از قانون محدودتر باشد این احتمال بیشتر است که کشورهای بیشتری باشند که به معنای دقیق کلمه «بی قانون» به نظر برسند. مثلاً، قوانین مختلفی به تدریج و کم کم در یک جامعه شکل گرفته‌اند. بدون اینکه محصول تفنین رسمی یک مقنن یا قانونگذار باشند.<sup>۲۶</sup> همچنین برخی از چنین قوانینی به‌عنوان قوانین عرفی دانسته می‌شوند. با این وجود فرض کنید که ترجیح فردی یک شخص از قانون به هر دلیلی استثناء کردن چنین قواعدی باشد. به نظر می‌رسد که فرد باید علیرغم این موضوع، اجازه دهد که سوال قوانین به کشورهای بی‌قانون مناسب هستند نیز تسری یابد.<sup>۲۷</sup>

حتی براساس برداشت نسبتاً محدود از قانون، تمایزات مهمی بین قوانین وجود دارد، و صحبت کردن راجع به التزام نسبت به قوانین باعث تاکید توجه بر روی نوع خاصی از قانون به هزینه قربانی کردن سایر قوانین می‌شود. بنابراین بحث راجع به قانون می‌تواند به این منتهی شود که سایر قوانین نسبتاً مسکوت که قسمتی از قانون اساسی محسوب نمی‌شوند، در اینجا نادیده گرفته شوند. کنایه از قانون اساسی در اینجا این است: چارچوبی از قوانین که براساس آنها سایر قوانین ساخته یا حذف می‌شوند.